

محمد رضا درزی کلایی*

تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۲

تاریخ پذیرش: ۹۰/۶/۲۵

چکیده

عدم توجه به خواسته‌های مردم از سوی دولت‌ها همواره به عنوان عاملی اساسی در برانگیختن مردم محسوب می‌شود، و محرومیت دیر یا زود خشم و اعتراض عمومی را در پی می‌آورد. بحرین نیز از جمله کشورهایی است که حاکمان آن کمتر به حقوق اکثریت شیعی توجه داشته و به آن پرداخته‌اند. در این راستا، مقاله حاضر سعی دارد با تمرکز بر تحولات صورت گرفته در سطح منطقه و به خصوص کشور بحرین، و با توجه به نظریه محرومیت نسبی، به بررسی اعتراضات مردمی در بحرین بپردازد. از این رو سعی شده است تا نشان داده شود که حرکت‌های مردمی در بحرین به خصوص در سطح شیعیان تا چه میزان محرک اصلی‌اش محرومیت ایجاد شده در طول سال‌های پادشاهی آل خلیفه بوده است؟ در این زمینه باید عنوان کرد که محرومیت نسبی با عدم توجه به خواسته‌های مردم و انتظارات آنها ایجاد می‌شود و به مرور زمان از صور ذهنی خارج و به صورت خشونت جمعی نمایان می‌شود. مردم بحرین نیز در طول سال‌های پادشاهی آل خلیفه همواره در محرومیت به سر می‌بردند و با ناامید شدن از اصلاح حکومت به سمت تغییر نظام و انقلاب کشیده شدند.

واژگان کلیدی: محرومیت نسبی، انتظارات ارزشی، شیعیان، خشونت جمعی، بحرین

* کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۰، صص ۱۵۲ - ۱۲۵.

مقدمه

تئوری محرومیت نسبی برای تبیین منشا بحران‌های اجتماعی - سیاسی و قومی در مطالعات اجتماعی کاربرد زیادی دارد. محرومیت همان‌گونه که از معنای لغوی آن نیز مستفاد می‌شود، به طور ضمنی ناظر بر شرایطی نابرابر میان اجزای یک جامعه است. شرایطی که در آن برخی از شهروندان نسبت به برخی دیگر از امکانات و امتیازات بیشتری بهره می‌برند و گروه نابرخوردار در مقایسه میان وضعیت خود و وضعیت گروه برخوردار به احساسی دست می‌یابند که «محرومیت» نامیده می‌شود. محرومیت به معنای نابرخورداری گروه کثیری از افراد اجتماع از امکانات عینی یا ملموس، امر تازه‌ای نیست. نمی‌توان اجتماعی را چه در گذشته و چه در حال سراغ گرفت که در آن همه اعضا از امتیازات و امکانات مساوی برخوردار باشند. نکته اساسی در تحلیل محرومیت به عنوان یک عنصر اثرگذار بر رفتار جمعی، این است که آیا محرومیت یا عدم برخورداری از برخی امتیازات امری طبیعی است یا غیرطبیعی؟ محرومیت آنجا که غیرطبیعی و نابحق جلوه می‌نماید، به عاملی تاثیرگذار در رفتار جمعی تبدیل می‌شود؛ به همین دلیل است که نقش عامل ذهنی یا احساس محرومیت امری مهم تلقی می‌شود. پیدایی چنین احساسی تا آنجا که به تحول اجتماعات بشری مربوط می‌شود، پدیده‌ای مدرن و ناشی از تغییرات و تحولات بنیادینی است که اجتماع بشری به خود دیده و نتیجه آن پیدایش جوامعی پیشرفته و یا در حال توسعه شده است. بنابراین، غیرطبیعی جلوه کردن محرومیت، تابع شرایط تحول اجتماعی و خروج از جامعه ایستای سنتی و ورود به جامعه پیشرو صنعتی یا در حال صنعتی شدن است. بنابراین طبیعی است، در اجتماعاتی که بافت و ساختار سنتی داشته و اکنون به سوی صنعتی شدن و تغییر مناسبات اجتماعی و دیگر الگوهای رفتار جمعی پیش می‌رود، طبقاتی از جامعه که از روند تحولات انتفاع زیادی نبرده و با پدیده محرومیت به عنوان عاملی غیرطبیعی مواجه گردیده‌اند، احساس محرومیت کنند و پیدایش چنین احساسی منشا اعتراضات و دیگر رفتارهای خشونت‌آمیز جمعی گردد.

براساس این دیدگاه، شورش و بحران‌های سیاسی هنگامی صورت می‌گیرد که معترضان به این نتیجه برسند که بنا به دلایل و عواملی از امکانات موجود یا آنچه مورد انتظارشان است، کمتر

از آنچه حقشان می‌باشد دریافت می‌کنند. از این رو برای دست یافتن به حقوق و منافع بیشتر یا تسکین سرخوردگی ناشی از محرومیت، به پرخاشگری و خشونت سیاسی متوسل می‌شوند.

با توجه به عوامل ذکر شده، وضعیت فعلی در بحرین را می‌توان از منظر تئوری محرومیت نسبی مورد مطالعه قرار داد و به این مساله پرداخت که چرایی اعتراضات گسترده علیه حاکمان بحرینی از سوی مردم چیست؟ و چرا مردم بحرین خواستار تغییر نظام سیاسی حاکم در این کشور هستند؟ باید عنوان کرد که هدف از پرداختن به این مساله، روشن شدن موضوع اعتراضات گسترده مردم بحرین طی چند ماه اخیر و ذکر این مطلب است که تبعیض گسترده از سوی نظام حاکم در بحرین منجر به وضعیت فعلی شده است. این نکته را نیز باید متذکر شد که سهم به‌سزایی از این اعتراضات متعلق به شیعیان بحرینی است که با دارا بودن اکثریت جمعیت کشور، همواره با محرومیت‌های متعددی مواجه بوده‌اند که این خود عاملی شد تا شیعیان از این وضعیت به تنگ آمده و اعتراض خود را به صورت علنی ابراز دارند.

با توجه به نکات یاد شده در این مقاله به توصیف وضعیت مردم بحرین به خصوص شیعیان این کشور می‌پردازیم و به تحلیل تحرکات و اعتراضات صورت گرفته از سوی مردم بحرین علیه نظام حاکم از منظر تئوری تد رابرت گار اشاره خواهیم کرد.

این مقاله از سه بخش تشکیل می‌شود: در بخش اول به رویکرد نظری تد رابرت گار (محرومیت نسبی) اشاره خواهیم کرد؛ در بخش دوم به طور خلاصه به وضعیت کشور بحرین از لحاظ سیاسی و اقتصادی و وضعیت شیعیان در این کشور و همچنین جنبش‌های شکل گرفته در این کشور اشاره خواهیم کرد؛ و در بخش پایانی نیز به تحلیل نظریه محرومیت نسبی در بحرین و ارزیابی اعتراضات مردمی بر اساس این تئوری خواهیم پرداخت.

محرومیت نسبی تد رابرت گار

نظریه‌های روان شناختی انقلاب، دسته‌ای از نظریات انقلاب‌اند که انقلاب‌ها را محصول تحول در فرایندهای ذهنی افراد می‌دانند.^۱ این نظریات با توجه و تمرکز بر تحولات ذهنی افراد، مبنای بررسی‌های خود را نظریه ناکامی - پرخاشگری می‌گذارند و بر طبق این نظریه معتقدند

چنانچه در راه حصول افراد به اهداف مانعی ایجاد شود، محصول طبیعی این وضع ایجاد ناکامی و نارضایتی در آنهاست، و چنانچه منبع محرومیت شناسایی شده و در دسترس باشد، پرخاشگری امری طبیعی جهت کاهش تنش‌های روانی خواهد بود.

تد رابرت گار، نظریه پردازی از این سنخ است که در کتاب *چرا/انسان‌ها شورش می‌کنند*، بحث مفصلی را بر پایه نظریه ناکامی - پرخاشگری ارائه می‌دهد.^۲ او می‌کوشد تا به سه سوال اصلی در راستای دستیابی به علل «درهم شکستن خشونت‌آمیز نظم» پاسخ دهد که عبارتند از:

- منابع روانی و اجتماعی بالقوه خشونت جمعی کدامند؟

- میزان تمرکز آن پتانسیل بر نظام سیاسی را چه عواملی تعیین می‌کند؟

- کدام شرایط اجتماعی بر حجم و شکل و در نتیجه پیامدهای خشونت تاثیر می‌گذارد؟

بدین‌منظور رابرت گار در نظریه خود که معروف به محرومیت نسبی است، می‌کوشد ابتدا به چگونگی ایجاد محرومیت نسبی (منبع نارضایتی) در افراد اشاره کند و سپس نشان دهد که چگونه این وضعیت ذهنی - روانی، تحت تاثیر متغیرهای اجتماعی از حالت ذهنی خارج شده و در شکل خشونت سیاسی (وضعیتی عینی) نمایان می‌گردد.

بدین‌منظور نظریه محرومیت نسبی را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود:

الف. چگونگی شکل‌گیری محرومیت نسبی در ذهنیت افراد و منابع محرومیت؛

ب. چگونگی هویدا شدن محرومیت ایجاد شده در شکل خشونت سیاسی جمعی، تحت تاثیر متغیرهای اجتماعی.

گار نظریه خود را بر اساس این فرض مقدماتی ظاهراً بدیهی که نارضایتی علت اساسی ستیز خشونت‌آمیز است، شروع می‌کند.^۳ این نارضایتی مفروض جهت انجام کنش‌های خشونت‌آمیز، نتیجه ایجاد محرومیت نسبی در افراد است و محرومیت نسبی به عقیده گار عبارت است از: «تفاوت درک (شده) بین انتظارات ارزشی افراد (وسایل و شرایط زندگی که افراد معتقدند به راستی حق آنهاست) و توانایی ارزشی (وسایل و شرایطی که فکر می‌کنند استعداد به‌دست آوردن و نگهداری آنها را دارند).»^۴ بدین ترتیب، توانایی‌های ارزشی اشاره به اموری دارند که عمدتاً در محیط اجتماعی و فیزیکی باید آنها را یافت؛ آنها شرایطی هستند که تصور مردم را در زمینه

تحصیل یا حفظ ارزش‌هایی تعیین می‌کنند که افراد به نحو مشروعی انتظار به‌دست آوردن آنها را دارند و انتظارات ارزشی، کالاها و شرایط زندگی است که مردم خود را به طور موجهی مستحق آن می‌بینند.^۵ بنابر نقل کوهن، گار توقعات ارزشی را آن دسته از کالاها و شرایط زندگی می‌داند که مردم، خود را به طور موجه مستحق آن می‌بینند. قابلیت‌های ارزشی نیز اشاره به اموری دارند که عمدتاً در محیط اجتماعی و فیزیکی باید آن را جستجو کرد؛ شرایطی که شانس تصویری مردم را در زمینه تحصیل یا حفظ ارزش‌هایی تعیین می‌کنند که افراد به طور قانونی و مشروع انتظار به‌دست آوردن آن را دارند.^۶ در واقع، زمانی که مردمی در یک محیط و بستر اجتماعی خاص به‌طور قانونی حق استفاده از امکانات خاص را داشته باشند، اما در عین حال به هر دلیلی از آن محروم شوند، در این صورت، آنان دست به ستیز خشونت‌بار مدنی می‌زنند. بنابراین، این ستیز خشونت‌بار ناشی از شکاف میان خواسته و انتظارات با داشته آنان است. بر اساس تعریف ارایه شده از محرومیت نسبی و انتظارات و توانایی‌های ارزشی، نظریه‌گار نظریه روان شناختی و فردگرایانه است؛^۷ چرا که محرومیت نسبی تنها در ذهن افراد جای می‌گیرد.

گار ضمن اشاره به ذهنی بودن فرضیه خود^۸ معتقد است: «مردم ممکن است به‌طور ذهنی با توجه به انتظاراتشان احساس محرومیت کنند، اما یک ناظر عینی آنان را نیازمند قلمداد نکند. به‌همین ترتیب کسانی که در وضعیتی به سر می‌برند که از دید ناظر حد اعلای فقر یا محرومیت مطلق است، آن را ناعادلانه یا چاره‌ناپذیر قلمداد نکنند.»^۹

با توجه به تعریف ارایه شده از محرومیت نسبی، ممکن است بر اساس مقایسه وضعیت فعلی فرد با گذشته خود، آرمان‌های انتزاعی یا معیارهایی که توسط یک رهبر یا یک گروه مرجع طراحی شده است، ایدئولوژی و ارجاع به گروه‌های دیگر، شکل گیرد.^{۱۰} بدین ترتیب محرومیت نسبی می‌تواند سه نوع متفاوت داشته باشد:

الف. محرومیت نزولی که در آن انتظارات افراد ثابت اما توانایی‌هایشان به طور مداوم کاهش

می‌یابد؛

ب. محرومیت ناشی از بلندپروازی؛ یعنی درحالی که توانایی‌های افراد ثابت است، انتظاراتشان

افزایش می‌یابد؛ و

ج. محرومیت صعودی که پس از یک دوره رشد هم زمان انتظارات و توانایی‌ها، توانایی‌ها از رشد صعودی بازایستاده و یا کاهش شدیدی می‌یابد و انتظارات همچنان حالتی صعودی دارند. هر چه محرومیت نسبی ایجاد شده بر اساس تفاوت میان انتظارات و توانایی‌ها شدیدتر باشد، آنگاه نارضایتی شدیدتر و احتمال و شدت خشونت هم بیشتر خواهد بود.^{۱۱}

محرومیت نسبی موجب بروز نارضایتی در افراد می‌گردد و نارضایتی محرکی کلی برای اقدام علیه منبع محرومیت است.^{۱۲} گرایش به واکنش پرخاش جویانه در انسان، بخشی از ساخت زیست شناختی اوست و در انسان‌ها و حیوانات تمایل زیست شناختی و ذاتی برای حمله به عامل سرخوردگی وجود دارد.^{۱۳} پاسخ‌های پرخاش جویانه تنها زمانی شکل می‌گیرند که سرخشی از بیرون آنها را تحریک کند. در خشونت‌های سیاسی پس از شکل‌گیری محرومیت نسبی و نارضایتی، چنانچه حکام سیاسی از طرف مردم عامل محرومیت شناخته شوند، خشونت جمعی شکل سیاسی به خود گرفته و پرخاشگری منبعث از سرخوردگی معطوف به ضربه زدن علیه منبع محرومیت می‌شود. البته در سیاسی شدن خشونت (و همچنین محرومیت نسبی ذهنی در شکل خشونت جمعی عینی) متغیرهای اجتماعی دیگری همچون: میزان تضمین فرهنگی یا خرده فرهنگی برای پرخاشگری آشکار، میزان و درجه موفقیت در گذشته، میزان وضوح و شیوع جاذبه‌های نمادین توجیه‌کننده خشونت، مشروعیت نظام سیاسی و نوع پاسخ‌هایی که به محرومیت نسبی داده است و باور به اینکه خشونت در کسب ارزش‌های نادر مفید است، دخالت دارند. پس از بروز خشونت علیه بازیگران سیاسی، اینکه در نهایت کدام یک از طرفین خشونت در مواجهه با هم به پیروزی رسند، تابعی از میزان کنترل حکومت بر نیروی اجبار، حمایت سازمانی و قابلیت قهری مخالفان است.^{۱۴}

به عقیده گار، می‌توان از سطح درآمد نسبی به‌عنوان شاخصی برای محرومیت نسبی اقتصادی، میزان مهاجرت به‌عنوان شاخصی برای فروپاشی جماعات سنتی و سیاست‌های سرکوب‌گرایانه حکومتی به‌عنوان شاخصی برای محرومیت نسبی سیاسی استفاده نمود.^{۱۵} همچنین می‌توان برخی از انواع محرومیت نسبی را از آمارهای جمعیتی مانند: سطح تورم، کاهش نسبی بهره‌وری اقتصادی و سنجه‌های نابرابری در توزیع زمین یا درآمد استنتاج کرد.^{۱۶}

در اینجا لازم است قبل از تطبیق نظریه گار و وضعیت کنونی بحرین، به طور اجمالی کشور بحرین را معرفی و سپس به وضع مردم بحرین در طول حکومت آل خلیفه اشاره کنیم تا به نوعی پی به خشونت‌های مردم علیه حکومت ببریم.

بحرین

بحرین سابقه‌ای طولانی در تمدن بشر دارد که به هزاره چهارم پیش از میلاد می‌رسد. بحرین که سابقاً «وال» نامیده می‌شد، سرزمین پهناوری بود که در کناره غربی خلیج فارس از کویت تا بصره، شبه جزیره قطر، یمامه و عمان و قسمت‌های غربی عربستان را دربرمی‌گرفت. اما بحرین کنونی، بسیار کوچک تر و شامل ۳۵ مجمع‌الجزائر است.^{۱۷} بحرین با وسعتی قریب به ۶۹/۵۲۶ کیلومتر مربع که در ۲۵/۵ درجه عرض شمالی و ۵۰ تا ۵۲ درجه شمالی قرار دارد، در تابستان هوایی گرم و در زمستان از هوایی معتدل و مطلوب برخوردار است.^{۱۸} در تحلیل ژئوپلیتیکی بحرین، باید گفت موقعیت جغرافیایی و قرارگرفتن این کشور در قلب منطقه خلیج فارس، به آن جایگاه راهبردی خاصی بخشیده است. اگرچه بحرین از نظر جمعیت و وسعت کوچک ترین کشور حاشیه خلیج فارس است، ولی نزدیکی آن با سواحل ایران و اکتشافات چاه‌های نفت و وجود چشمه‌های آب شیرین از دیرباز بر اهمیت موقعیت جغرافیایی و راهبردی آن افزوده است.^{۱۹}

این کشور با جمعیت حداکثر شیعی، در رتبه سوم از کشورهای شیعی جهان به لحاظ درصد جمعیت است. برای شیعیان، شناخت کشورها و جمعیت‌های شیعی در جهان از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چراکه در سایه یک شناخت کامل از وضعیت یکدیگر، با نقاط قوت و ضعف، مشکلات و موانع یکدیگر آشنا شوند.

از لحاظ توزیع سنی در کشور بحرین، ۴۴/۳٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۵ سال، ۵۱/۱٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۴/۶٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده است. این میزان نشان می‌دهد که جامعه بحرین، جامعه جوانی است. ۷۸٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن منامه است که قریب به ۴۰٪ جمعیت این کشور را در خود جای

داده است. از جمله دیگر شهرهای پرجمعیت بحرین می‌توان به شهرهای محرق، ستره و عوالی اشاره کرد.^{۲۰}

از نظر جامعه‌شناسی، جمعیت کنونی بحرین در هفت دسته جای می‌گیرند:

۱. خانواده حاکم (آل خلیفه)؛
۲. سنی‌هایی که اصلیت آفریقایی دارند و طی فرایند خرید برده در قرن‌های هجدهم و نوزدهم وارد بحرین شدند؛
۳. سنی‌هایی که اصلیت عرب دارند و ریشه آنان به قبایل جزایر اطراف بحرین می‌رسد؛
۴. سنی‌هایی که تحت عنوان «هوله» معروف بوده و اصالتاً عرب هستند که ابتدا به سواحل شمالی خلیج کوچ کرده بودند و سپس به سواحل جنوبی باز گشتند؛
۵. طبقه «بحارنه» که شیعیان بحرینی الاصل هستند؛
۶. طبقه «عجم» شیعیان ایرانی هستند که به بحرین مهاجرت کرده‌اند؛ و
۷. گروه‌های کوچک از ادیان مختلف مسیحی، یهودی و هندو که قرن‌ها پیش در بحرین ساکن شده‌اند.^{۲۱}

حکومت، قدرت و سیاست

کشور بحرین تا سال ۱۹۷۰ مصادف با ۱۳۴۸ ه. ش، استان چهاردهم ایران شمرده می‌شد، اما به سبب توطئه انگلیس از ایران جدا شد. در آن هنگام، نماینده ویژه دبیرکل وقت سازمان ملل در راس هیئتی ۵ نفره وارد بحرین شد و در ۳۰ مارس ۱۹۷۰، با چند مصاحبه صوری و گزینشی بدون اخذ رأی از همه بحرینی‌ها، اعلام کرد که مردم بحرین تمایل به استقلال دارند. بدین ترتیب، با صدور قطعنامه شورای امنیت مبنی بر استقلال بحرین، این کشور از ایران جدا شد و از آن پس ۱۶ دسامبر ۱۹۷۰ به‌عنوان «روز ملی بحرین» شناخته شد. در آن هنگام شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه بر مسند حکومت قرار داشت. در سال ۱۹۷۳ به فرمان امیر بحرین قانون اساسی این کشور در ۱۰۹ ماده به تصویب رسید.^{۲۲}

طبق قانون اساسی، حکومت و ریاست کشور در خانواده آل خلیفه از قبیله بنی‌عتبه، که از

عربستان به کویت و سپس به بحرین آمده بودند، موروثی است و فرزند بزرگ امیر به عنوان جانشین وی تعیین می شود. شیخ بحرین، حاکم علی الاطلاق و بالاترین مرجع قانونی است و اوامر او در حکم قانون است، اعضای کابینه نخست وزیر توسط او انتخاب می شوند. امیر حق نصب و عزل هر مقام مملکتی را دارد و در مقابل هیچ دستگاهی پاسخگو نیست. شیخ بحرین بر اساس قانون اساسی حق انحلال مجلس را نیز دارد. به موجب قانون، قوای کشور به سه قسمت تقسیم می شود: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه. این سه قوه از یکدیگر جدا بوده و حق دخالت در امور یکدیگر را ندارند. اولین مجلس این کشور در سال ۱۹۷۳ با ۳۰ نماینده انتخابی شروع به کار کرده بود، اما در سال ۱۹۷۵ با فشارهای انگلستان به بهانه اخلاف در امور کشور منحل شد. به جای آن در سال ۱۹۹۳، شورای مشورتی جدیدی تشکیل شد.

به دنبال درگذشت شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه، پسر ارشد وی به نام شیخ حمد بن عیسی که ولیعهد او بود، بر مسند امیری نشست. در سال ۱۹۹۹، به فرمان او مجلس شورا مجدداً افتتاح گردید و عنوان های جدید «پادشاهی بحرین» به جای «دولت بحرین» و «پادشاه» به جای «امیر» جایگزین شد.^{۲۳}

شیعیان در بحرین

بحرین در میان کشورهای عضو خلیج فارس، تنها کشوری است که اکثریت شیعی دارد. در بقیه کشورها، شیعیان در اقلیت اند. به این اعتبار، به باور حکومتگران شورای خلیج فارس، شیعیان در این منطقه همچون «اسب تروا» می مانند که باید با احتیاط با آنان رفتار کرد و اجازه نداد که نیرومند شوند. در تمامی دهه ۱۹۸۰ میلادی، چنین تصورات و عقایدی در منطقه خلیج فارس در میان حکومتگران رواج داشته و در عمل، بر ضد مردم بحرین به کار رفته است.^{۲۴}

حاکمان بحرین با اتکا به این قضاوت ها، نه تنها در صدد اصلاح خویش نبودند، بلکه حتی از دیگر کشورهای منطقه نیز در سرکوب آشوبگران (به تعبیر خودشان) بهره می جستند. امروزه اکثریت جمعیت بحرین شیعه هستند، اما به دلایل اقتصادی و زندگی در مناطق دور از شهر، زمام امور سیاسی به دست حاکم اهل تسنن افتاده است.

شیعیان این کشور با وجود آنکه از اکثریت برخوردارند، همواره در جایگاه «شهروند درجه دوم» قرار داشته‌اند. این گونه محرومیت‌های تحمیلی، به‌همراه موج اصلاح‌طلبی که در خلیج‌فارس در دهه‌های اخیر رخ داده، این گروه‌ها را نیز به شورش و اعتراض وا داشته است و در مقابل، دولت بحرین همگی آنان را به اتهام «مامور نفوذی ایران بودن» بازداشت می‌کرد و مورد شکنجه و آزار قرار می‌داد و سرانجام بسیاری از افراد تبعید می‌شدند؛ در حالی که آنان بحرینی‌هایی بودند که خواهان احیای مجلس منحل شده و احقاق حقوق خویش به‌عنوان یک شهروند معمولی بودند.^{۲۵}

اولین زورآزمایی با حکومت در اگوست ۱۹۷۹ انجام گرفت. حدود ۱۸۰۰ نفر از شیعیان «بحرین» در بازار قدیمی پایتخت، شهر «منامه»، دست به تظاهرات وسیعی زدند. عکس‌العمل دولت در مقابل این تظاهرات، اخراج یک روحانی شیعی در اکتبر همان سال از کشور بود.^{۲۶} نگاهی به وضعیت شیعیان بحرینی نشان می‌دهد که آنان سخت محرومند. جوانان بسیاری در کنار کافه‌ها بیکار و سرگردان نشسته‌اند و می‌گویند که مشاغل حکومتی، به غیر شیعیان و بحرینی‌های مقیم خارج از کشور واگذار می‌شود و بی‌تردید از درون این جوانان سرخورده، نسلی سر برمی‌آورد که خشمگین و عصبی به رویدادهای کشورش می‌نگرد. نارضایتی در بحرین به جوانان محدود نمی‌شود؛ نارضایتی در این کشور امری است گسترده و عمومی. تجار شیعی بسیاری که برای تاسیسات متعلق به امیر کار کرده بودند، هیچ‌گاه نتوانسته‌اند دستمزد خود را دریافت کنند. از این گذشته، هیچ حقوق‌دانی جرات نمی‌کند از این مردم به دفاع برخیزد و شکایت‌هایشان را در دادگاه مطرح کند. شیعیان خود را محروم می‌دانند و احساس می‌کنند که شهروندان دست دوم به حساب می‌آیند. این قبیل مردم به‌علت چنین رفتارهایی، به‌ناچار سیاسی می‌شوند و برخی هم با وجود داشتن معلومات مفید، کشور خود را ترک می‌کنند.^{۲۷}

اکثریت شیعیان بحرین، وضعیت اجتماعی و مذهبی بسیار آشفته‌ای دارند. شیعیان نه تنها از محرومیت رنج می‌برند، بلکه همواره مورد اهانت و تعدی نیز قرار می‌گیرند. چپاول و غارت مساجد شیعی و بی‌حرمتی به شیعیان و اماکن مذهبی آنان، امری عادی به‌شمار می‌رود. تبعیض علیه شیعیان در حوزه عمومی و خصوصی، به‌ویژه در زمینه آموزش عالی همچنان ادامه دارد.

حکومت بحرین به قصد مقابله با شیعیان و اصولاً مخالفان، شهروندان کشورهای دیگر را در نیروهای امنیتی به کار می گیرد و با شتاب هرچه تمام تر، تابعیت بحرین را به آنان اعطا می کند. خاندان حکومتگران بحرین می خواهد با استخدام نیروهای بیگانه، به اصطلاح یک «نوار امنیتی» دور خود بکشد تا بتواند در موقع بحران، مخالفان بومی را از خود دور سازد و سرکوب کند. درحالی که شهروندان کشورهای دیگر می توانند به منظور حراست از حکومتگران به تابعیت بحرین درآیند، افرادی که وابسته به «جامعه عجم» هستند؛ یعنی بازماندگان ایرانیان مهاجر، از دهه بیست میلادی به این سو نمی توانند تابعیت بحرین را کسب کنند و یا حتی از دیگر حقوق اجتماعی مانند آموزش، تهیه مسکن و اشتغال بهره مند شوند.^{۲۸}

این وضعیتی بود که شیعیان تا قبل از روی کار آمدن شیخ حمد هر روزه شاهد آن بودند؛ به طور کلی در این دوران وضعیت خفقان آوری بر بحرین حاکم بود. هرگونه اعتراض از سوی هر کسی به شدت سرکوب می شد، زندان ها پر از زندانیان سیاسی شده بود و حتی زنان و کودکان شکنجه می شدند. این سرکوب ها در سال ۱۹۹۶ به اوج خود رسید؛ البته بار اصلی این فشارها بر دوش اکثریت شیعیان سنگینی می کرد و روستاهای شیعه نشین، در فقر و فلاکت به سر می بردند. تا این دوره را بر طبق نظریه گار می توان دوره محرومیت نزولی نام گذاری کرد؛ چراکه انتظارات افراد ثابت بود و توانایی هایشان به طور مداوم کاهش می یافت. مردم بحرین در این دوران انتظاراتی از قبیل رسیدگی به وضع معیشتی شان و رفع محرومیت را خواستار بودند و بیشتر نگاه اقتصادی به محرومیت خود داشتند. اما با آمدن حکومت جدید (شیخ حمد) و شعارهایی که از جانب او اعلام می شد و اقدامات محدودی که برای رفع محرومیت ها انجام داد، نوع محرومیت با توجه به نظریه گار به محرومیت نسبی صعودی تغییر کرد؛ یعنی از این دوره به بعد با کمی تغییرات و رشد ایجاد شده، انتظارات و توانایی ها به صورت همسان و هماهنگ با هم روند صعودی را طی می کردند، بدون اینکه تعارضی با هم داشته باشند. اما پس از گذشت مدتی از حکومت شیخ حمد، توانایی ها باز ایستاد و در مقابل انتظارات مردم همچنان روند صعودی خود را طی می کرد و این عدم تطابق بین انتظارات و توانایی ها منجر به بروز خشونت می شد.

با توجه به این اوصاف، می توان گفت هنگامی که امیر جدید حکومت را در دست گرفت،

اوضاع قدری تغییر یافت. حکمرانان بحرینی به این نتیجه رسیدند که اگر به این روند ادامه دهند و اکثریت مذهبی را همواره از قدرت دور نگه دارند، روزی فرا خواهد رسید که خواسته‌های مردم چیزی فراتر از آنچه هست خواهد بود و ممکن است در آن صورت تنها به تغییر نظام راضی شوند. به این ترتیب، اصلاحات ظاهری از سطوح بالا آغاز شد. شیخ حمد که تا قبل از آن ریاست ارتش را بر عهده و به نوعی در سرکوب شیعیان نقش داشت، اینک به وضوح سعی داشت به شیعیان محروم و ناراضی کشور که اکثریت مسلمانان بحرین را تشکیل می‌دهند، نزدیک شود.^{۲۹} اما پس از مدتی همچنان که اشاره شد، این اصلاحات متوقف گردید و در مقابل بر شدت انتظارات مردم و به‌خصوص شیعیان افزوده شد و این امر منجر به بروز شکاف و در نهایت به خشونت سیاسی جمعی انجامید.

وضعیت اقتصادی شیعیان

با توجه به نظریه گار، سطح درآمد مردم را می‌توان به‌عنوان یکی از شاخص‌های محرومیت نسبی و از نوع اقتصادیش نام برد. باید اشاره کرد، زمانی که بیکاری در یک جامعه و کشور افزایش یابد و شغل‌های کاذب در نتیجه آن ایجاد گردد، سطح درآمد نیز به نسبت آن پایین خواهد آمد و این امر عوارض خطرناکی را برای حکومت در پی خواهد داشت. در کشور بحرین نیز از دهه ۱۹۹۰ تاکنون، بیکاری مهم‌ترین عامل ناآرامی به‌ویژه در میان جوانان شیعه بوده است. آمارهای رسمی میزان بیکاری را ۱۵٪ اعلام می‌کنند، در حالی که آمارهای واقعی، به‌خصوص در میان شیعیان بسیار بالاتر از این میزان است و چیزی در حدود بیش از ۳۰٪ شیعیان در بحرین بیکار هستند.^{۳۰} مشکلات ناشی از بیکاری، وضعیت شیعیان را به‌شدت تحت تاثیر قرارداده که مهم‌ترین آن استخدام رو به کاهش و دستمزد اندک است. از بین ۸۴ هزار شغل ایجاد شده در بخش خصوصی طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۲ میلادی، دستمزد ۶۷ هزار شغل کاهش یافته و بیش از ۸۰٪ از این مشاغل نصیب کارگران خارجی شده است. هرچند در سال‌های پس از ۲۰۰۲ بر میزان شغل‌های ایجاد شده افزوده شده است، اما از طرف دیگر تعداد کارگران خارجی نیز بیشتر شده است. باید اشاره کرد که طی چند سال اخیر نیز تعداد مشاغل ایجاد شده نزدیک به حدود

۱۰۰ هزار شغل رسیده است، اما با گذشت هر سال بر درصد تعداد کارگران خارجی افزوده می‌شود و فقر شیعیان نیز بیشتر می‌گردد. این تعداد شغل قریب به ۸۵٪ آن سهم کارگران خارجی بوده است؛^{۳۱} منظور از کارگران خارجی نیز کارگران غیربحرینی که شیعه هم نیستند، می‌باشد و باید عنوان کرد که حکام آل خلیفه با این کار خود، علاوه بر عدم دسترسی شیعیان بر مشاغل حساس، جمعیت شیعیان را نیز در این کشور کاهش می‌دهند؛ طبق اسناد معتبر قدیمی جمعیت شیعی بحرین در حدود ۹۰٪ بوده است که با اقدامات صورت گرفته از سوی حاکمان بحرینی، این تعداد به نزدیک ۷۰٪ رسیده است.^{۳۲} در روستاهای فقیر که غالباً جمعیت آنها را شیعیان تشکیل می‌دهند، مشکلات اقتصادی و اجتماعی، مثل بیکاری و فقر و حتی مشکلات بهداشتی رو به افزایش است، به گونه‌ای که روستاهای فقیرنشین شیعه به خرابه‌های حاشیه‌ای تبدیل شده و ساکنان آن ناچار به ترک آن می‌شوند. هزینه نگهداری، خرید و اجاره ساختمان نیز در سال‌های اخیر به شدت بالا رفته است. بنا به اظهارات یک نماینده بحرینی، حکومت به مدت ۲۶ سال از ثروت عمومی سوءاستفاده کرده است.^{۳۳} از سوی دیگر، اکثر شیعیان حق سکونت در منطقه مسکونی و وسیع «الرفاع» را ندارند، درحالی که بخش اعظم سرمایه‌گذاری کشورهای خارجی در این منطقه که محل زندگی خاندان حاکم بر بحرین است، انجام می‌شود. شیعیان نه حق سکونت در این منطقه را دارند و نه می‌توانند زمینی را مالک شوند.

به طور کلی نگاهی گذرا به وضعیت استخدام در بخش عمومی که دولت بر آن سیطره کامل دارد نشان می‌دهد که شیعیان سهم چندانی در آن ندارند. مناصب عالی و مشاغل حساس مثل نیروهای مسلح و وزارت دفاع، تحت سیطره خانواده حاکم است. بدون تردید همه موارد گفته شده دال بر عدم رضایت مردم از اقدامات حکومت در راستای رفع محرومیت آنها می‌باشد و این نارضایتی هنگامی که به اوج خود می‌رسد خشونت سیاسی جمعی را در پی خواهد داشت.

شیعیان و جایگاه سیاسی آنها در کشور

در نگاه گار سیاست‌های سرکوب‌گرایانه حکومت‌ها و عدم رعایت آزادی افراد منجر به بروز محرومیت نسبی سیاسی خواهد شد. باید عنوان کرد که بحرین با داشتن اکثریت ۷۰٪ شیعی،

درمیان کشورهای عربی بیشترین درصد جمعیت شیعی را در خود جای داده است. اما به رغم اینکه شیعیان اکثریت جمعیت بحرین را تشکیل می دهند، حضور کمرنگی در کابینه داشته و تحت حاکمیت اقلیت سنی قرار دارند. آنها به شکل فزاینده ای خود را به لحاظ سیاسی در حاشیه و به لحاظ اجتماعی محروم احساس می کنند. حکومت آل خلیفه از هرگونه تحرک سیاسی، مشارکت و ایفای نقش آنان جلوگیری می کند. طی سال های گذشته، هرگاه شیعیان تلاش کرده اند از راه های مشروع، مسالمت آمیز و دموکراتیک پوسته حکومتی تبعیض آمیز را بشکنند، مورد سرکوب قرار گرفته اند. بر اساس گزارش سال ۲۰۰۳ میلادی مرکز حقوق بشر بحرین، از ۵۷۲ منصب عمومی و عالی، تنها ۱۰۱ منصب؛ یعنی ۱۸٪ و از ۴۷ منصب عالی در حد وزیر و مدیرکل فقط ۱۰ منصب؛ یعنی ۲۱٪ به شیعیان تعلق دارد. شیعیان در این نظام به هیچ وجه نمی توانند عهده دار مناصب عالی حکومتی مثل وزارت دفاع، خارجه، دادگستری و کشور شوند.^{۳۴}

از مجموع ۲۰ وزارتخانه، فقط سه وزارتخانه غیرمهم در دست شیعیان است که عبارتند از: کار و امور اجتماعی، بهداشتی و بازرگانی. این درحالی است که خانواده حاکم (آل خلیفه) بیش از صد منصب از مجموع ۵۷۲ منصب عالی حکومتی را به خود اختصاص داده است. از جمله؛ ۲۴ منصب از ۴۷ منصب در سطح وزارت، ۱۵ منصب از ۳۰ منصب عالی وزارت کشور، ۶ منصب از ۱۲ منصب عالی وزارت دادگستری، و ۷ منصب از ۲۸ منصب عالی در وزارت دفاع. البته پس از انتخابات سال ۲۰۰۲ میلادی، اکثریت مردم بحرین (شیعیان) در اعتراض به محدودیت های سیاسی، انتخابات را تحریم کردند. از پیامدهای این اعتراضات، این بود که در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۶ شیعیان ۱۸ کرسی از ۴۰ کرسی پارلمان بحرین را به خود اختصاص دادند و برای اولین بار در تاریخ بحرین، یک فرد شیعی معاون نخست وزیر و نماینده ای دیگر به عنوان وزیر امور خارجه دولت انتخاب شد که نگرانی رهبران سنی بحرین را تشدید کرد.^{۳۵} البته باید عنوان کرد که، این اقدامات و روی خوش نشان دادن به شیعیان در بحرین همواره مقطعی بوده و تنها به خاطر دفع اعتراضات صورت گرفته است. طی سال های اخیر (تا ۲۰۱۰) نه تنها بر مناصب عمومی و عالی شیعیان افزوده نشده است، بلکه کاهش نیز یافته است. در این مدت ۱۸٪ از مناصب عمومی شیعیان کاسته شد و بر عدم بودن آنها از مناصب عالی نیز از سوی آل خلیفه همچنان تاکید

می‌شود و شیعیان همچنان از در اختیار داشتن مناصب عالی چون وزارت دفاع، خارجه و دادگستری محروم هستند. باید عنوان کرد که در پی آن و به‌خصوص در طی چند سال اخیر، بر تعداد مناصب خانواده حاکم افزوده می‌شد و به جرات می‌توان گفت که شیعیان در یک فضای سیاسی محدود قرار دارند که از هر طرف تحت سلطه خانواده آل خلیفه هستند.^{۳۶} باید اشاره کرد که در مجموع قریب به ۲۰۰ منصب در بحرین، در اختیار آل خلیفه و اطرافیان آنها قرار دارد، در وزارتخانه‌ها طی هر سال بر میزان حضور خانواده حاکم افزوده می‌شود و این تعداد در مقایسه با سال‌های قبل که چیزی بیش از ۲۴ منصب بوده، به حدود ۳۰ منصب رسیده است.^{۳۷}

طبق قانون اساسی بحرین، فعالیت مطبوعاتی آزاد اعلام گردیده است، ولی آنچه که مسلم است هیچ‌یک از مخالفان حکومت آل خلیفه به طور رسمی حق انتشار روزنامه یا مجله‌ای را در داخل کشور ندارند و بیشتر مطبوعات در دست شرکت نفت بحرین – انگلیس و وزارت اطلاع‌رسانی است که نزدیک به نیمی از آنها به زبان انگلیسی منتشر می‌شوند. در مقابل، آل خلیفه کوشیده است تا با حمایت از اقلیت سنی، نظر این اقلیت را برای سرکوب شیعیان با خود همراه سازد، اگرچه این حمایت همیشه مؤثر نبوده و در انقلاب‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۴ گروه‌های مختلفی از اهل سنت نیز در کنار شیعیان قرار گرفتند.

در این میان، وهابیون نیز دست به تبلیغات گسترده زده‌اند و با نزدیک شدن میزان همکاری آل سعود و آل خلیفه، آنقدر اقتدار یافته‌اند که بتوانند یک انجمن سیاسی را با نام «جمعیه الاصاله الاسلامیه» به ثبت رسانده و وارد فعالیت‌های انتخاباتی شوند. البته با توجه به سکونت شیعیان در مناطق نفت‌خیز بحرین مانند «راس التنوره» برخورد با آنان همواره با احتیاط همراه بوده است.^{۳۸} همه این عوامل نشان می‌دهد که نگاه تحقیرآمیز به شیعیان و محسوب کردن آنان به‌عنوان شهروندان درجه دوم در بحرین و نیز عدم تناسب میان مشاغل حکومتی اعطا شده به شیعیان و میزان جمعیت آنها و نیز عدم پاسخگویی دولت در مقابل پارلمان و مردم و عدم آزادی‌های سیاسی مشروع و در نهایت حکومت کردن بر مردم از طریق نظام دیکتاتورمآبانه، جملگی منجر به محرومیت نسبی سیاسی در تمام اقشار مردم بحرین گردیده است که نمود این محرومیت در ابراز نارضایتی از طریق خشونت جمعی مردم می‌باشد.

جنبش‌های سیاسی - اجتماعی مردم بحرین

بر طبق نظر تد رابرت گار، نارضایتی‌های ایجاد شده در بین مردم از سوی حاکمان به دلیل اجرای سیاست‌های نادرست، ابتدا در ذهن افراد شکل می‌گیرد و سپس بعد از مدتی تداوم این سیاست‌ها و تشدید نارضایتی‌ها به شکل عینی بروز خواهد کرد که به صورت رفتارهای خشونت‌آمیز می‌باشد. رفتارهای خشونت‌آمیز مردم در قالب جنبش‌های سیاسی - اجتماعی نمایان می‌گردد که این جنبش‌ها در بحرین محدود به زمان حاضر نمی‌باشد، بلکه در دوره‌های مختلف ما شاهد ظهور این جنبش‌ها بوده‌ایم که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد. بحرین از جمله کشورهای اسلامی به شمار می‌آید که از دیرباز تاکنون شاهد جنبش‌های دینی و سیاسی بوده است؛ البته انگیزه و اهداف جنبش‌های مردمی بحرین، در طول زمان متفاوت بوده است.

جنبش‌های سیاسی - اجتماعی مردم بحرین، در حقیقت از زمانی آغاز شد که استعمار انگلستان رسماً در ۱۸۹۲ سلطه کامل استعماری خود را بر این سرزمین برقرار کرد. انگلستان قبلاً قراردادهای گوناگونی با حکام بحرین امضا کرده بود و هر بار آن سرزمین را یک گام به سوی چیرگی کامل استعمار خویش نزدیک‌تر می‌ساخت. نخستین سرکشی و قیام عمومی مردم بحرین در مارس ۱۸۹۵ بر ضد شیخ عیسی بن علی رخ داد. شیخ عیسی نخستین حاکم آل خلیفه در بحرین بود که بدون هرگونه ارتباط با ایران بر آن سرزمین حکومت می‌کرد.^{۳۹}

در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، این اعتصابات و تظاهرات نسبتاً محدود، تبدیل به جنبش‌های عمومی گسترده‌ای در بحرین شد. انگلستان که می‌دانست سست شدن کنترلش بر بحرین برابر با از دست رفتن سلطه‌اش بر سراسر خلیج فارس خواهد بود، تصمیم گرفت با حربه‌هایی، جنبش‌های مردم بحرین را سرکوب کند. در این راه بود که عوامل انگلستان برخورد‌های شیعه و سنی را در بحرین تشویق کردند. این برخوردها در ۱۹۵۳ تا اندازه‌ای جدی بود که بیم تبدیل شدن مبارزات آزادی‌خواهی بحرین به نیروهای مذهبی و جنگ داخلی می‌رفت.^{۴۰}

از اوایل قرن بیستم تا اوایل دهه ۱۹۷۰؛ یعنی تا قبل از استقلال بحرین، انگیزه جنبش‌های سیاسی - اجتماعی مردم بحرین دو چیز بود: تلاش برای استقلال بحرین؛ و تلاش برای رفع استبداد داخلی، کسب امتیازات و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی. با استقلال بحرین در سال

۱۹۷۱ میلادی انگیزه نخست خود به خود منتفی شد و جنبش‌های استقلال طلبانه فروکش کرد. از آن زمان به بعد، دو عامل سبب بروز ناآرامی در این کشور و در نتیجه، تشکیل جنبش‌های سیاسی و اجتماعی شد:

۱. پرداختن به ارزش‌های اسلامی که به‌خصوص با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی به اوج خود رسید؛ و

۲. ارزش‌های دموکراتیک که به‌ویژه پس از حرکت مردمی (انتفاضه) سال ۱۹۹۴ میلادی اوج گرفت. به دیگر بیان، می‌توان گفت که یکی از انگیزه‌های جنبش اخیر بحرین، گرایش‌های اسلامی و دموکراتیک بوده است. حرکت اسلامی مردم بحرین که تقریباً از دهه ۱۹۶۰ میلادی شروع شده بود، در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی به اوج فعالیت خود رسید. نخستین حرکت اسلامی بحرین «جمعية التوعية الإسلامية» بحرین بود که در اواسط دهه ۱۹۶۰ میلادی شکل گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران دو حرکت دیگر که دارای صبغه اسلامی بودند؛ یعنی «حرکت احرار البحرين الاسلامیه» و «جبهة الاسلامیة لتحرير البحرين»، فعالیت‌های خود را گسترش دادند و خواهان سرنگونی حکومت آل خلیفه، به‌عنوان یک حکومت طاغوتی و برقراری یک حکومت اسلامی شدند. این جنبش‌ها اگرچه همواره تهدیدی برای حکومت بحرین به حساب می‌آمدند، اما عملاً نتوانسته‌اند اقدام مؤثری انجام دهند.^{۴۱} در چندین سال گذشته، دولت بحرین یک سیاست جدید در این کشور رواج داده است که با کشاندن جمعیت غیریومی و غیرشیعی به این کشور، در حال تغییر بافت جمعیتی این کشور می‌باشد که با ورود اتباع از کشورهای اردن، فلسطین، لبنان، عربستان سعودی و مصر به خاک این کشور، بافت جمعیتی این کشور شکل تازه‌ای به خود گرفته است، اگرچه حتی با این سیاست هنوز هم شیعیان حداکثر جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند.^{۴۲}

نکته‌ای که راجع به جنبش‌ها و حرکت‌های اسلامی مردم بحرین باید یادآور شد، آن است که با وجود اکثریت شیعی مردم بحرین، نباید این جنبش‌ها و حرکت‌ها را شیعی محض دانست، چون دیگر گروه‌های سنی نیز در این حرکت نقش دارند. این گروه‌ها از یک‌سو نسبت به فقدان دموکراسی و نیز فساد اداری و از سوی دیگر، نسبت به از دست رفتن ارزش‌های اسلامی نگرانند.

البته نمی‌توان این امر را انکار کرد که بیشتر حوادث در مناطق شیعه‌نشین اتفاق می‌افتد و بیشتر شرکت‌کنندگان در راهپیمایی‌ها شیعیان هستند، اما دلیلش این است که ساکنان این مناطق بیشتر تحت ستم هستند و دولت هم این مناطق را بیشتر تحت فشار قرار داده است تا بتواند حرکت مردم را به‌عنوان یک حرکت طائفی (شیعه‌گرا)، آن هم با دخالت و حمایت ایران، سرکوب کند.^{۴۳} نظام سیاسی بحرین به دلیل اینکه از مشروعیت مردمی برخوردار نیست، قصد دارد مشروعیت خود را خارج از مرزهایش کسب کند و سعی دارد این مشروعیت را چه با ایجاد اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بین‌المللی و چه از طریق ایجاد حزب، کسب کند.^{۴۴} در عین حال، باید اشاره کرد که کشورهای غربی سعی دارند در سطح منطقه خاورمیانه دولت‌هایی در راس قرار گیرند که همگون و همگام با سیاست‌های آنها باشند. بدون تردید به‌دست گرفتن قدرت از سوی شیعیان منجر به تعارض بین آنها و غربی‌ها خواهد شد و علت این امر را هم باید در دو مساله جستجو کرد:

نخست اینکه، با توجه به ویژگی‌های خاص تشیع همچون استکبارستیزی و سازش‌ناپذیری در برابر ظلم، قدرت گرفتن شیعیان منجر به تعارض اساسی بین منافع این دو خواهد شد و غربی‌ها با حمایت دولت‌های فعلی در سطح منطقه که همسو با منافعیان هستند، مایل نیستند کمترین میزان تحرک سیاسی از سوی شیعیان به‌وقوع بپیوندند و همواره در پی سرکوب شیعیان هستند؛ مساله بعدی اینکه، قدرت گرفتن روزافزون جمهوری اسلامی ایران در منطقه و پشت سر گذاشتن موانع متعدد داخلی و خارجی توسط مردم ایران و رسیدن به قله‌های ترقی، غربی‌ها و حکام عرب منطقه را نگران کرده است که مبدا در صورت قدرت گرفتن شیعیان در کشورهای عربی، خواست و نگرش سیاسی مردم آنها نیز رنگ و بوی اسلامی پیدا کند و از همین رو، در تلاش هستند تا به هر نحو ممکن با آن برخورد کنند.^{۴۵}

ارزیابی نظریه محرومیت نسبی در بحرین

مطالب فوق نشان‌دهنده این نکته از نظریه محرومیت گار بود که عوامل یاد شده به‌مثابه عامل شکل‌گیری محرومیت نسبی در ذهنیت مردم بحرین به‌خصوص شیعیان به حساب می‌آید

و در ادامه، به بخش دوم نظریه گار مبنی بر اینکه محرویت ایجاد شده در اذهان مردم چگونه هویدا می‌شود و تحت تاثیر متغیرهای اجتماعی به صورت خشونت سیاسی جمعی نمایان می‌گردد، اشاره خواهیم کرد.

شکاف فزاینده دولت و جامعه و سیاست‌های تبعیض‌آمیز خاندان آل خلیفه را می‌توان اصلی‌ترین عوامل بروز تحولات و اعتراضات سیاسی کنونی مردم بحرین محسوب کرد. این شکاف ریشه‌ای تاریخی دارد و متغیرهای سیاسی-امنیتی داخلی و خارجی باعث تقویت آن شده است. اکثر مردم بحرین شیعی و دارای پیوندهای مذهبی و فرهنگی با ایران هستند و حتی در سده‌های گذشته این جزیره از سوی حاکمان ایرانی اداره می‌شد، اما در حال حاضر خاندان حاکم بر این کشور سنی مذهب بوده و از شبه‌جزیره عربستان به بحرین مهاجرت نموده و قدرت را در این کشور به‌دست گرفته‌اند.

آل خلیفه در سال ۱۸۲۰ با انعقاد پیمانی با انگلستان، اداره گمرکات، تجارت و امنیت داخلی و خارجی خود را به ماموران این کشور سپرد و تحت‌الحمایگی بحرین در سال ۱۸۸۰، با امضای پیمانی با انگلستان مورد تاکید قرار گرفت. انگلستان در سال ۱۹۱۹، تحت‌الحمایه بودن بحرین را به‌صورت رسمی اعلام کرد و از آن پس بحرین تحت سرپرستی یک مستشار انگلیسی اداره می‌شد. تسلط آل خلیفه بر بحرین و کنترل اقتصاد و امور سیاسی این کشور با حمایت انگلستان، تا زمان استقلال این کشور در سال ۱۹۷۱ تداوم داشت. تا این زمان، حاکمیت آل خلیفه بر بحرین با حمایت انگلستان و بدون مشروعیت مردمی تداوم یافت، اما بعد از استقلال، به‌تدریج آمریکا نقش اصلی را در ادامه بقای رژیم سیاسی آل خلیفه بر عهده گرفته است.^{۴۶}

به‌رغم برخی تلاش‌های مقطعی و سطحی خاندان آل خلیفه برای ایجاد اصلاحات سیاسی و اجتماعی که در مجموع نتیجه عملی خاصی نداشته است، سیاست‌ها و شیوه کشورداری این خاندان باعث افزایش و تشدید شکاف بین دولت و جامعه مبتنی بر اکثریت شیعی این کشور شده است. این مساله باعث نارضایتی دایمی و کاهش مشروعیت رژیم سیاسی و بروز عینی این نارضایتی به صورت اعتراضات مردم و گروه‌های سیاسی معارض شده است. از این‌رو اعتراضات کنونی هرچند اعتراضاتی وسیع و فراگیر، اساسی و جدی است و حاکمیت آل خلیفه را مورد

چالشی اساسی قرار داده است، اما پدیده‌ای کاملاً جدید و بدون ریشه و زمینه نیست.

بعد از استقلال بحرین در سال ۱۹۷۱، خاندان آل خلیفه برای کسب مشروعیت سعی کرد به اقدامات و اصلاحات قانونی و سیاسی دست بزند. تدوین قانون اساسی و برگزاری انتخابات پارلمانی در نیمه اول دهه ۱۹۷۰، برای قانونی ساختن حاکمیت آل خلیفه و مشارکت نسبی مردم در حکومت در این راستا بود، اما با مخالفت پارلمان با تصویب «قانون امنیت دولتی» در سال ۱۹۷۵، امیر بحرین پارلمان این کشور را منحل کرد. طبق قانون امنیت دولتی، هرگونه اقدام یا موضع‌گیری علیه دولت، مخالفت با امنیت داخلی یا خارجی کشور تلقی می‌شد و حکومت اجازه داشت افراد مظنون را به سرعت بازداشت و بدون محاکمه زندانی کند. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، نارضایتی عمومی از حکومت و سیاست‌های تبعیض‌آمیز آن به تشدید مخالفت‌ها و برخوردهای طولانی و خشونت‌بار بین نیروهای امنیتی و فعالان سیاسی انجامید.^{۴۷}

با درگذشت شیخ عیسی بن سلمان و به قدرت رسیدن فرزند وی حمد بن عیسی، پادشاه کنونی بحرین، خاندان آل خلیفه تلاش‌های جدیدی را برای افزایش مشروعیت آغاز کرد. شیخ حمد در فوریه ۲۰۰۱، با برگزاری همه‌پرسی در خصوص منشور ملی و تصویب آن، ضمن تغییر نام امیرنشین بحرین به پادشاهی، حیات پارلمانی را از طریق دو مجلس شورا و نیابتی به این کشور بازگرداند. در این منشور، مجلس شورا را هیئت حاکمه و مجلس نیابتی را مردم از طریق انتخابات آزاد انتخاب می‌کنند. هرچند بعد از انحلال پارلمان در سال ۱۹۷۵، امیر سابق بحرین در سال ۱۹۹۲، با بالا گرفتن مطالبات مردمی ناچار شده بود با تشکیل مجلس شورا که نمایندگان آن را خود تعیین می‌کرد، یک گام از شرایط بدون پارلمان فاصله بگیرد.^{۴۸}

باید اشاره کرد که در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲، اغلب گروه‌های مهم شیعی مانند وفاق اسلامی به علت برخی ملاحظات قانون اساسی، در آن شرکت نکردند، اما این حزب به‌عنوان نماینده اصلی شیعیان بحرین در انتخابات سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۰، مشارکت کرد و توانست به‌ترتیب ۱۷ و ۱۸ کرسی از مجموع ۴۰ کرسی پارلمان بحرین را به‌دست آورد.^{۴۹} البته برخی دیگر از احزاب و گروه‌های شیعی به‌دلیل تبعیض‌های جدی در توزیع کرسی‌ها در مناطق شیعی و سنی و ملاحظات قانونی و سیاسی، در رقابت‌های انتخاباتی شرکت نکردند. با وجود مشارکت

احزاب شیعی در انتخابات پارلمانی و کسب برخی کرسی‌ها، همواره این احساس در شیعیان بحرین وجود دارد که آنها از شرکت جدی و تاثیرگذار در ساختار قدرت محروم هستند و توزیع کرسی‌های پارلمانی در مناطق شیعی و سنی بحرین به گونه‌ای است که شیعیان در شرایط کنونی هیچ‌گاه نمی‌توانند بیش از ۱۸ کرسی از مجموع ۴۰ کرسی پارلمان و اکثریت را در این مجلس از آن خود کنند، اما نکته مهم‌تر اینکه، این مجلس، قدرت سیاسی اندکی دارد و مجلس شورا که تمامی اعضای آن از سوی پادشاه منصوب می‌شوند، قدرت اصلی پارلمانی را داشته که به نوعی در مقابل مجلس نیابتی توازن ایجاد می‌کند. احساس تبعیض، بی‌عدالتی و محرومیت اکثریت شیعی بحرین به عدم مشارکت واقعی در قدرت سیاسی از طریق انتخابات محدود نمی‌شود، بلکه این گروه در عرصه‌های مختلف اداری، اجرایی، اقتصادی و اجتماعی نیز با سیاست‌های تبعیض‌آمیز آل خلیفه مواجه‌اند و این امر تداوم نارضایتی و اعتراضات شیعیان بحرین را در پی داشته است.

باید اشاره کرد که ورود مهاجرین خارجی و اعطای تابعیت بحرینی به آنها در قالب سیاست تغییر ترکیب جمعیتی بحرین، به نفع سنی‌ها صورت می‌گیرد که خود یکی از عوامل مهم نارضایتی و اعتراض شیعیان این کشور محسوب می‌شود. با اقدامات عامدانه خاندان حاکم بر بحرین، روند مهاجرت به این کشور به نسبت وسعت و جمعیت آن، پرشتاب‌ترین کشور مهاجرپذیر جهان است. در دو سال گذشته با ورود اتباع کشورهایمانند اردن، فلسطین، لبنان، عربستان سعودی و مصر به خاک این کشور، شکل تازه‌ای به خود گرفته؛ به گونه‌ای که نسبت به ۵ سال گذشته بیش از ۱۰ درصد رشد داشته است. دولت بحرین در جهت افزایش فشار بر شیعیان، با نادیده گرفتن ایجاد اشتغال برای جوانان متخصص و تحصیل کرده بحرینی، متخصصان اردنی و مصری را جایگزین آنان می‌کند و برای ایجاد انگیزه جهت ورود این اتباع غیربحرینی به این کشور، به واگذاری امکانات و حتی تابعیت به آنها اقدام می‌کند.^{۵۰}

بررسی‌ها و موارد فوق نشان می‌دهد، شکاف دولت و جامعه در بحرین در طول دهه‌های گذشته با توجه به سیاست‌های تبعیض‌آمیز خاندان آل خلیفه بسیار تشدید شده و برخی اصلاحات ظاهری نتوانسته به تعدیل چالش مشروعیت رژیم سیاسی بحرین منجر شود. در نتیجه،

با وقوع قیام‌ها و اعتراضات مردمی ضدحکومتی در کشورهایمانند تونس و مصر، مردم شیعی بحرین نیز مرحله جدید و وسیعی از اعتراضات خود علیه خاندان آل خلیفه را آغاز کردند. طبق نظر گار، احساس محرومیت ابتدا در ذهن افراد شکل می‌گیرد و باید عنوان کرد که مردم بحرین به‌خصوص شیعیان بحرین، با توجه به نادیده گرفته شدن خواسته‌هایشان از سوی نظام حاکم و مواردی که مردم خود را مستحق دستیابی به آن می‌دانند اما بدان نمی‌رسند، منجر به احساس محرومیت در آنان می‌گردد؛ به‌عنوان مثال، شیعیان در بحرین با وجود دارا بودن اکثریت جمعیت این کشور سهم کمی در مشاغل دولتی دارند و حتی تعداد کرسی‌های آنان در مجلس کمتر از سایرین می‌باشد. توقعات ارزشی مردم بحرین به‌خصوص شیعیان که به مرور زمان بیشتر نیز می‌شود، از سوی نظام حاکم پاسخ درستی نمی‌یابد و همواره توقعات نادیده گرفته می‌شود و لذا در اینجا است که باید گفت، طبق نظر گار این محرومیت‌های ناشی از نادیده گرفتن متغیرها و نیازهای اجتماعی مردم، خود را به‌صورت خشونت سیاسی جمعی نشان می‌دهد. با توجه به عوامل گفته شده، باید عنوان کرد که نارضایتی و در پی آن خشونت، هنگامی آغاز می‌شود که نظام سیاسی، حقوقی و یا نظام اقتصادی حاکم، به‌تدریج دارای مفاسد و ناهنجاری‌هایی شود که محدودیت‌ها، دردها و رنج‌ها و ضررهایی که متوجه همه یا اکثر مردم می‌گردد، بیشتر از لذت‌ها و خوشی‌ها و نفع‌هایی باشد که عاید آنان می‌شود.

احساس غبن و خسران اگر به درجه‌ای معین از عمومیت و سیطره برسد، می‌تواند منشا نارضایتی و خروج جامعه از وضع و حالت «تعادل» یا «توازن» باشد و مردم را به اندیشه براندازی نظام حاکم و بر سرکار آوردن نظامی دیگر فرو برد؛ خواه نظام حاکم از سر علم و عمد، مصالح و منافع عمومی را لگدمال کرده باشد و چه به‌سبب جهل و بدون سوءنیت زمینه ضایع شدن حقوق مردم را فراهم آورده باشد. در اینجا بد نیست به‌صورت اجمالی به عواملی که منجر به ایجاد فضای محرومیت در اذهان مردم بحرین به‌خصوص شیعیان شده است اشاره نماییم. بدون تردید این موارد عوامل مهمی هستند که منشا نارضایتی و خشونت در جامعه بحرین گردیده‌اند.

الف. احساس فقر: فقر یکی از مهم‌ترین عوامل بروز نارضایتی است؛ زیرا فهم و شناخت آن نیازمند هیچ‌گونه استعداد و معلوماتی نیست و زن و مرد، کوچک و بزرگ، عالم و عامی آن را به

یکسان درمی یابند و از آن رنج می‌برند. برانگیزندگی این عامل نیز بسیار قوی است. از این‌رو، نابسامانی‌ها و کمبودهای اقتصادی بیش و پیش از هر نابسامانی و کمبود دیگری زنگ خطر را برای نظام حاکم به صدا درمی‌آورند.^{۵۱} با توجه به عوامل گفته شده در بحرین، شاهد آن هستیم که نه تنها شیعیان بلکه بسیاری از مردم با توجه به نادیده گرفتن حاکمان بحرین به حقوق مردم و عدم رسیدگی به وضعیت معیشتی مردم، درصد بسیار بالایی از مردم بیکار هستند و به تبع آن بیکاری به فقر می‌انجامد و در پی آن معضلات و مشکلات متعددی برای مردم پدید می‌آید که برایشان چاره‌ای جز بروز رفتارهای خشونت‌آمیز برای گرفتن حق خود نمی‌گذارد.

ب. احساس ظلم: ممکن است همه یا اکثر جامعه از تنعم و رفاه کافی برخوردار باشند، ولی احساس کنند که از سوی دستگاه حاکمه یا کسانی که مورد حمایت آن دستگاهند، مورد ظلم و تعدی قرار گرفته و از بسیاری از حقوق مادی یا معنوی خویش محروم گشته‌اند، به گونه‌ای که از میان رفتن آن ستمگران و متجاوزان، آنان را به تنعم و رفاه بیشتری می‌رساند و یا اینکه حرمت و کرامتشان را تلمین می‌کند. مورد یاد شده را می‌توان با این جمله گار تطبیق داد که هر قدر توانایی‌های ارزشی مردم افزایش یابد، سطح توقعات ارزشی آنان نیز بیشتر خواهد شد؛ زمانی که مردم بحرین میزان توانایی‌های خود در سطوح مختلف از جمله افزایش میزان سواد و یا در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... بالا برده‌اند، به همان میزان انتظار دارند نظام حاکم نیز توقعات به حق آنان را مورد توجه قرار داده و آن توقعات را برآورده سازد، اما در سطح حاکمان بحرین، مردم شاهد آن هستند که نه تنها به این توقعات رسیدگی نمی‌شود، بلکه مورد سرکوب نیز قرار می‌گیرد و این نوع برخورد نظام حاکم با مردم و همگام نبودن با مردم در زمینه‌های مختلف منجر به این می‌شود که مردم نظام حاکم را نظامی زورگو و مستبد معرفی کنند که آنها را مورد ظلم و تعدی خویش قرار داده است. این مساله منجر به این می‌شود که ذهنیت منفی و ناخوشایندی در بین مردم از حاکمان شکل بگیرد و به مرور زمان، بر میزان این ناخوشایندی افزوده شود و منجر به نارضایتی شدید عمومی گردد و در نهایت، شاهد بروز خشونت سیاسی جمعی از سوی مردم باشیم.

ج. احساس از دست دادن حیثیت جهانی و وابستگی به بیگانگان: ممکن است عموم افراد

یک جامعه احساس کنند که در میان سایر اقوام و ملل از وجهه و آبروی چندانی برخوردار نیستند. این احساس به‌ویژه در نزد مردمی یافت می‌شود و یا قوت می‌گیرد که استقلال و آزادی سیاسی خود را کم و بیش از کف داده باشند و پنهان یا آشکار، تحت استعمار قوم یا ملت دیگری قرار گرفته باشند. چنین مردمی حتی اگر وضع معیشتی و اقتصادی رضایت‌بخشی هم داشته باشند و از طرف بعضی از افراد یا گروه‌ها یا قشرهای جامعه خود نیز مورد استثمار و بهره‌کشی اقتصادی یا مورد بی‌حرمتی و هتک شخصیت واقعی نشده باشند، بعید نیست که به‌پا خیزند و نظام حاکم را ساقط سازند، تا به این وسیله، قدرت و عظمت خود را در سطح بین‌المللی بازیابند. بدون تردید اقدامات نادرست حاکمان بحرینی برای مقابله با خواسته‌های مردم به‌خصوص شیعیان (توجه بیشتر به وضع اقتصادی و داشتن نماینده بیشتر در مجلس) و وابستگی شدید به بیگانگان، منجر به نارضایتی مردم گردیده است. مردم بحرین با درک این مطلب که هر روز که از عمر نظام آل خلیفه می‌گذرد بر وابستگی کشور در زمینه‌های مختلف به غرب و آمریکا بیشتر می‌شود و به همان میزان بر نادیده گرفتن استعدادهای بومی نیز افزوده می‌شود، به نوعی این وابستگی و عدم رفتار مناسب با مردم باعث لطمه زدن به آبروی کشور می‌شود.

نتیجه‌گیری

ویژگی‌هایی که بحرین با تمام کوچکی‌اش دارد، آن را از دیگر کشورهای عربی متمایز می‌کند. وجود اکثریت ۷۰ درصدی شیعه که اقلیتی سنی بر آنها حکومت می‌کنند، وجود سیاست‌های دوگانه غرب در برابر دموکراسی‌خواهی و عدم رعایت حقوق مسلم این جمعیت ۷۰ درصدی که بسیاری از رهبران آنها در زندان و یا تبعید و تحت تعقیب هستند، وجود پایگاه پنجم دریایی آمریکا در بحرین و سایه سنگین عربستان سعودی بر بحرین که منتظر است در اولین فرصت آن را ببلعد، همه و همه این نقطه از خلیج فارس و خاورمیانه را بیش از پیش مهم کرده است. در یک کالبدشکافی از دلایل و عوامل به وجود آورنده اعتراضات مردمی در بحرین باید گفت، از سال ۲۰۰۲ که قانون اساسی جدید بحرین به تصویب رسید، شیخ حمد بن خلیفه به‌عنوان حاکم این جزایر بر آن بود تا به‌زعم خود دموکراسی و حقوق مدنی را به مردم بحرین

اعطا کند، اما رفتار حکام بحرین مانع از رسیدن اکثریت مطلق مردم به خواسته‌های حقیقی خود شد. پارلمانی در بحرین شکل گرفت که بر اساس انتخابات نمایندگان مردم انتخاب شده و به آن راه می‌یافتند، اما در بهترین حالت که در سال ۲۰۰۹ بود، شیعیان که ۷۰ درصد جمعیت را داشتند تنها ۱۸ نماینده راهی پارلمان ۴۰ نفره بحرین کردند و ۲۲ نماینده دیگر از آن اقلیت ۳۰ درصدی بود.

در بعد دیگر، حکام بحرین در تلاش برای برهم زدن توازن جمعیتی در طول دو دهه گذشته، اقدام به دادن حق شهروندی به مهاجرانی از کشورهای چون پاکستان و بنگلادش و دیگر کشورهای عربی کردند. با ورود این افراد و استخدام گسترده آنها در دوایر دولتی و نیروهای امنیتی و نظامی، شهروندان اصلی این کشور که قرن‌ها در آن حضور داشته و فعالیت می‌کردند، به صورت گسترده‌ای بیکار شده و دچار مشکلات معیشتی گسترده‌ای شدند. در بحث قدرت و تشکیل دولت نیز، مقامات مهم و عالی‌ه بحرین در دست خانواده حاکم بوده و هست و از شیعیان که اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند، در ساختار قدرت خبری نیست. از این رو، نه حاکمیت دل‌خوشی از شیعیان دارد و نه شیعیان می‌توانند خواسته‌های خود را به دولت منتقل کنند و از این رو شکاف در بحرین روز به روز بیشتر و بیشتر می‌شود.

مورد مهم دیگر که مردم را با خاندان آل‌خلیفه به شدت مخالف کرده است، به فساد گسترده در دولت و حاکمیت باز می‌گردد. انتشار اخبار و اسنادی از فساد گسترده توسط خاندان حاکم که توسط احزاب مخالف برملا شده است، عامل دیگری در گسترش روزافزون مخالفت با رژیم حاکم در بحرین است. اما نکته بسیار مهمی که در این میان وجود دارد، ترس و واهمه شدید آمریکا و کشورهای عربی، به خصوص عربستان از سقوط خاندان آل‌خلیفه است. این کشورها به خوبی می‌دانند در صورتی که حکومتی دموکراتیک در بحرین شکل بگیرد، این کشور با اکثریت شیعه خود به عنوان چهارمین کشور شیعه پس از ایران، جمهوری آذربایجان و عراق شناخته خواهد شد و موج شیعی‌گری را تشدید خواهد کرد.

پاورقی ها:

1. Sch. David Warts, "Political Alienation: the Psycholiye of Revolutions Tirst Stage," in Abends, Feir and Gurr. *Anger, Violence and Politics, Englcwood Gliffs, Preticehall*, 1972, p. 58.
۲. تدا اسکاچپول، «تبیین انقلاب‌ها: در جستجوی رویکرد اجتماعی - ساختاری»، ویراسته لئویس کوزر و برنارد روزنبرگ، در *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی*، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۶۱۹.
3. Ted Robert Gurr, "The Renolution Change Nexlus," *Compurative Politics*, 1973, p. 364.
4. Ted Robert Gurr, *Why Men Rebel, Princelon*, n. g: Princeton University Press, 1970, p. 13.
5. Ted Robert Gurr, "Psychologicat Factors in Civil Violenc," *World Politics*, 1968, pp. 25-26.
۶. آلوین استانفورد کوهن، *تئوری‌های انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۹، ص ۲۰۵.
۷. حمیرا مشیرزاده، *درآمدی نظری به جنبش‌های اجتماعی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره)، ۱۳۷۱، ص ۲۳.
۸. تد رابرت گار، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷، ص ۵۴.
۹. همان، ص ۵۵.
۱۰. همان، ص ۵۷.
۱۱. همان، ص ۵۹-۵۷.
۱۲. همان، ص ۳۴.
۱۳. همان، ص ۶۴.
۱۴. همان، ص ۶۸-۶۴.
۱۵. همان، ص ۱۳۵.
۱۶. همان، ص ۱۳۶.
۱۷. علی محمدی، *سیمای بحرین*، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۶.
۱۸. زینب متقی‌زاده، *جغرافیای سیاسی شیعیان منطقه خلیج فارس*، قم: موسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۳.
۱۹. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، *کتاب سبز بحرین*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۸، ص ۲۲.
۲۰. گروه سیاسی محشر، «نظام آموزشی در بحرین»، ۱۳۹۰، برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی:

www.mahshar.com

۲۱. مرتضی بحرانی، جنبش‌های سیاسی-اجتماعی بحرین، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۱، ص ۱۹.

۲۲. همان، صص ۲۴-۲۶.

۲۳. معصومه سیف افجه‌ای، کتاب سبز بحرین، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، صص ۲۴-۲۷.

۲۴. چنگیز پهلوان، «بحران در بحرین: ایران و سرنوشت شیعیان»، مجله نشاط، شماره ۳ و ۱، ۱۳۷۷، ص ۱۳.

۲۵. زینب متقی‌زاده، پیشین، صص ۲۸-۲۶.

۲۶. هراير دكمجيان، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر کیهان، ۱۳۸۳، ص ۸۶.

۲۷. چنگیز پهلوان، پیشین، ص ۱۱.

۲۸. همان، ص ۳.

۲۹. دری، «وضعیت شیعیان بحرین»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۳۵، ۱۳۸۴، ص ۳.

۳۰. سارا معصومی، «تبعیض‌های اقتصادی و سیاسی در بحرین»، ۱۳۹۰، برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی:

www.Shia-News.ir

۳۱. همان.

۳۲. رسول جعفریان، اطلس شیعه، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۸.

۳۳. صفت‌الله قاسمی، «شیعیان بحرین»، فصلنامه جهان اسلام، شماره ۲۸، ۱۳۸۵، ص ۱۴۳.

۳۴. همان، ص ۱۴۴.

۳۵. علی اکبر اسدی، «دیدگاه‌ها و عملکردهای دولت‌های عربی»، فصلنامه جهان اسلام، شماره ۲۸، ۱۳۸۵، صص ۴۶-۴۳.

۳۶. مسعود ندافان، (۱۳۹۰)، «در امتداد غربت بقیع»، ۱۳۹۰، برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی:

www.pejvaknews.ir

۳۷. حسن احمدی، «بازتاب انقلاب اسلامی ایران در بحرین»، ۱۳۹۰، برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی:

http://www.hamshahrionline.ir/news-133435.aspx

۳۸. محمدجواد اخوان، «شیعیان بحرین، اکثریتی در سیطره اقلیت»، ۱۳۸۹، برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی برهان:

www.borhan.ir

۳۹. دفتر مطالعات سیاسی، پیشین، ص ۱۲۵.

۴۰. روح‌الله پورطالب، «جنبش‌های سیاسی-اجتماعی بحرین»، ۱۳۸۹، برگرفته از سایت باشگاه اندیشه:

www.andishe.org

۴۱. سیدعماد حسینی، «پایان دیکتاتوری خاورمیانه»، مجله پیام/انقلاب، شماره ۴۵، ۱۳۹۰، ص ۴.

۴۲. نفیسه فاضلی‌نیا، ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از جمهوری اسلامی، ۱۳۸۶، قم: موسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۰.

۴۳. مرتضی بحرانی، پیشین، ص ۵۷-۵۵.

www.siyasatrooz.

۴۴. گروه سیاسی سایت سیاست روز، ۱۳۸۹:

۴۵Ir. حمید درستکار، «شیعه‌ستیزی در بحرین و دلایل آن»، ۱۳۸۹، برگرفته از سایت شفاف:

www.shafaf.ir

۴۶. دفتر مطالعات سیاسی، پیشین، ص ۶۹.

۴۷. داور غرقیان زندگی، خلیج فارس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷.

۴۸. محمد فرازمند، «انتخابات پارلمانی بحرین»، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، وزارت امور خارجه، شماره ۲۵۰، ۱۳۸۹، ص ۱۸.

۴۹. همان، ص ۲۰.

۵۰. سرویس بین‌الملل، ۱۳۹۰، سایت آفتاب:

http://aftabnews.ir/Vdcccpsqm2 bqion. a1a2. html .

۵۱. صفات‌الله قاسمی، پیشین، ص ۱۴۰.